



سرشاخ شدن با بچه محل‌ها

ورودش به دنیای ورزش خیلی عجیب و غریب نبوده است. با کمک بچه محل‌ها و ایهت کشتی که آن روزها ورزش اول ایران بوده است، خیلی زود راهش را پیدا می‌کند: «در محله ما قهرمانان و پهلوانان افتاده و متواضعی بودند که مردم احترام زیادی برایشان قائل بودند. در دوره دبیرستان در دلم میل و کشش عجیبی به کشتی احساس می‌کردم؛ به همین دلیل وقتی از مدرسه برمی‌گشتم، بین راه باهم کلاسی‌هایم سرشاخ می‌شدم و کشتی می‌گرفتم و این شوق روز به روز در من بیشتر می‌شد. یکی از رفقا که این علاقه قلبی‌ام را دید، مرا به زنده یاد پهلوان فرخ تورانی معرفی کرد و این پهلوان، مرا به باشگاه تهران جوان شناساند. در آن باشگاه زیر نظر زنده یاد پهلوان «محمود قنایز» تمرینات کشتی و بدن‌سازی انجام می‌دادم. چند ماه از تمریناتم نگذشته بود که مسابقه‌ای در باشگاه بین جوانان برگزار شد و من توانستم بر همه حریفانم پیروز شوم و نفر اول وزن ۴۸ کیلوگرم آن باشگاه باشم.»

بچه محل‌ها باید پهلوان شود

هدیه، شیرین است؛ به خصوص وقتی که از دست پهلوانی نامی باشد: «در مسابقه‌ای، قرعه من و رضا تورانی، برادر کوچک پهلوان فرخ تورانی که بچه محل هم بودیم، باهم افتاد. من اورا با اختلافی ۱۲ امتیازی، شکست سنگینی دادم. وقتی از تشک کشتی بیرون آمدیم، سروکله پهلوان فرخ تورانی پیدا شد. نگاه غضبناکی به برادرش انداخت و به سمت من آمد. خودم را جمع و جور کردم. نمی‌توانستم از دست او فرار کنم. پهلوان فرخ دست در جیب خود کرد و یک اسکناس ۲۰ تومانی از جیبش بیرون آورد و به من هدیه داد و مرا تشویق کرد و گفت: «بچه محل‌ها باید خوب کشتی بگیرد و پهلوان این محله شود.»

کشتی گیر شش دانگی

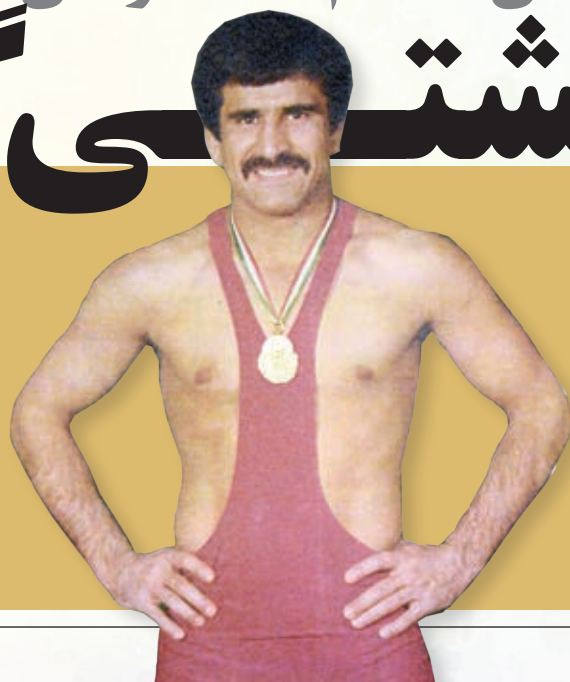
حسن وزیرنژاد بعد مدتی با آمادگی جسمانی خوبی، باشگاه تهران جوان را ترک می‌کند و سر از باشگاه راه آهن درمی‌آورد: «یک سال هم در باشگاه راه آهن تمرین کردم. پدر برادران خادم هم آنجا مربی و بنام بود. بعد از آنجا به باشگاه خیام در بازارچه سراب رفتم؛ باشگاهی که همه قهرمانان و پهلوانان مشهدی و خراسانی در آنجا تمرین می‌کردند. مربی‌ام هم استاد کریم محمدیان، پدر کشتی خراسان بزرگ، بود. تمرینات خود را در آن باشگاه و با بزرگان کشتی ادامه دادم. سال ۱۳۴۹ باشگاه خیام به محل جدید خود در سالن صحرایی کنونی ورزشگاه سعدآباد منتقل شد. محمد فخرایی هم در آنجا به ما تمرینات زیادی می‌داد. آمادگی جسمانی‌ام به حدی بود که مربیانم به من می‌گفتند کشتی گیر شش دانگی شده‌ای.» او طعم شیرین یک برد را هنوز از یاد نبرده است: «یادم نمی‌رود در باشگاه تهران جوان در وزن ۵۲ کیلوگرم مسابقه دادم و بی‌هیچ باخت بر همه حریفانم پیروز شدم و نه تنها کاپ اولی که کاپی هم برای مبارزات جانانه دریافت کردم. مسابقه بعدی‌ام، مسابقات باشگاه‌های مشهد بود که با حریفانی مثل ناصر پاسبان، امیر نوربخش، مهدی زاده و بلون که در وزن من کشتی می‌گرفتند، مبارزه کردم و همه آن‌ها را شکست دادم.»



یادم نمی‌رود
در باشگاه
تهران جوان
در وزن
۵۲ کیلوگرم
مسابقه دادم
و بر همه
حریفانم پیروز
شدم

قهرمان گمنام محله نوغان جلوی تانک خوابید

کشتی گیر شش دانگ



انسپه شهرکی: برخلاف اغلب کشتی گیران، گوش شکسته ندارد تا از طریق آن، ورزشکار بودنش را به رخ بکشد. از حرف‌هایش و دغدغه‌هایی که برای پیش کسوتان دارد، می‌توان فهمید که با گذشت سال‌های متمادی و دور شدنش از میادین ورزشی، مرام پهلوانی در خون ورگ اوست. وقتی درباره نبود یک سالن ورزشی به نام پهلوان وفادار یا تندبسی از او در مشهد می‌گویید، تمام زنگ‌زدنش متورم می‌شود و صورتش به سرخی می‌رود یا آنجایی که از نبود یک خیابان به نام همان پهلوان یا محمد خادم، پدر برادران خادم، با صدایی بلندتر می‌گوید، لرزش دستانش را به وضوح می‌توان دید. همانند که حسن وزیرنژاد شصت و هفت ساله که زمانی در قنون «سر زیر بغل» و «درخت‌کن» کشتی، زبانزد عام و خاص و علاقه‌مندان به کشتی در خراسان بوده، با وجود کارنامه پر بار ورزشی و قهرمانی استان و کشور همواره مورد بی‌مهری قرار گرفته است و خودش را «کشتی گیر سوخته» می‌نامد. همراه با او و الیوم قدیمی مملو از عکس‌های بدون ویرایشش، گریزی به گذشته‌های نه‌چندان دورش زدیم.